

فقه

اسلامی

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حديث شريف)

"کسی که خداوند به او اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه که !
او زما امر (درسالت) را ته آسان که ! او زما
له زی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهه بیوی."

دیسمبر 2014

محرم 1436

شماره دو صد و هشتاد

احکام فقهی

اشخاصیکه عذر «معدرت» دارند (اصحاب الأعذار)

اشخاصیکه عذر دارند مثلا سلیس بول دارند و قدرت تحکم
را در آمدن بول ندارند و یا بوی یا گاز از ایشان خارج میشود
و یا خون به سبب حمل جراحی ایستاده نمیشود و یا زنی در
ختم حج حیض میداشته باشد و یا خون استحاضه یعنی خونی
که بعد از ولادت از زن می آید . این نوع خونریزی را امروز
بنام (نزیف دم) یاد می کنند ، عبادات خود را چطور بجا
آورند ؟

جواب: الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وبعد :
این گروه اشخاص را فقهاء بنام اصحاب الأعذار یعنی
صاحبان عذر نامیده اند . این طبقه قبل هر نماز و ضوء سازند
و نماز بخوانند و اگر در وقت نماز به مشکلی که دارند مواجه
شدند متوجه نشونند و نماز و عبادات خود را انجام دهند .
وضوء این اشخاص بعد از وقت نماز یعنی اداء نماز باطل
میشود و برای نماز دیگر و ضوء تازه کنند .

حضرت رسول اکرم صلی الله عليه وسلم برای فاطمه بنت أبي
حییش فرمودند : « توضئی لکل صلاة حتى یجب ، ذلک
الوقت » برای هر نماز و ضوء کنی و در وقت آن یعنی در وقت
هر نماز و ضوء سازی . (روایت نموده احمد و ابو داود و ترمذی

، « توضئی لوقت كل صلاة » ترمذی می گوید که حدیث
صحیح و حسن است .

در حدیث مبارک دیگر رسول اکرم صلی الله عليه وسلم
می فرماید : « صلی و إن قطر الدم على الحصير » روایت
نموده بخاری . نماز بخوانی حتی اگر قطرات خون در جای
نماز باشد یعنی نماز خود را بخوانید اگر قطرات خود از
جسم شما بالای جای نماز افتاد . حضرت عمر رضی الله
نماز خود را ادامه داد و قطرات خون از او می آمد .

اسحاق بن راهویه می گوید : یزید بن ثابت سلیس بول
داشت و قدرت تحکم را بالای خود نداشت نماز می
خواند و متوجه قطرات بول خود نمی شد یعنی در وقت
نماز .

صاحبان عذر باید احتیاط لازم را بگیرند و کوشش کنند
تا مسجد و جای نماز را از نجاست حفظ نمایند یعنی از
وسائل جدید برای جلوگیری از آمدن بول و خود استفاده
شود و خداوند در دین حرج یعنی مشکلات را نگذاشته
است .

در وقت حج ، حاجی میتواند با حرام لباس و وسائل
جدید را جهت جلوگیری از آمدن خون و بول استفاده کند
و در استفاده آن ممانعت نیست و دلیل آن عذر شرعی
میباشد و فدیه بالایش واجب نمی گردد زیرا شروط فدیه
در حالت داشتن قدرت و صحت مندی است و در حالت
عذر شروط ساقط می گردد مثل شروطی که در نماز و

این درخت (گندم یا انگور یا غیر آن) پس از جمله ستمگاران خواهید بود «تفسیر از استاد سیرت ».

2) آدم و حواء را شیطان با حیله های خود و قسم کاذب اغوش و گمراه ساخت و خداوند در سوره بقره می فرماید : (فازلهمَا الشَّيْطَنُ عَنْهَا فَأَخْرِجْهُمَا مَمَّا كَانُ فِيهِ * الْبَقْرَةُ : 36) . پس شیطان هر دو (آدم و حواء) را از آنجا در لغرش افگند و از نعمتی که در آن بودند بیرون شان کرد .

در سوره الأعراف تفصیلات بیشتر از اغواء شیطان آمده است (پس و سوسه داد ایشان را شیطان تا آشکار گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرم گاه های ایشان گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما ازین درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از جاوید باشندگان . » 20 « * و قسم خورد برای ایشان که من از نصحيت کنندگانم شمارا » 21 « * پس بسوی پستی انداخت ایشان را بفریب دادن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشان را شرمگاهای ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی می چسبانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشان را پروردگار ایشان که آیا منع نکرده بودم شما را ازین درخت و نه گفته بودم به شما که هر آئینه شیطان شما را دشمن آشکار است » 22 « * گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته از زیان کاران باشیم » 23 « . { الاعراف : 20 تا 23 } .

در سوره طه ملاحظه می گردد که آدم علیه السلام مسئول اول از معصیت بود نه حواء و کلام خداوند بخصوص و در اساس متوجه آدم است و تقصیر به آدم نسبت داده شده نه به حواء و عصیان و سرکشی با اینکه با آدم حواء شریک بود به آدم نسبت دارد نه به حواء . بباید آیات 115 تا 122 سوره طه را با هم بخوانیم :

(و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش ازین پس فراموش کرد و نیافتیم برای او قصد محکم * و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید برای آدم « علیه

ارکان آن است مانند رکوع ، سجده ، سترا عورت ، قبله و غیره .

خداوند می فرماید : « فاتقوا اللَّهُ مَا أَسْتَطَعْتُمْ » (التغابن : 16) (پس بترسید از خدا آن قدر که توانید) و رسول اکرم صلی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید : « إِذَا أَمْرَتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا أَسْتَطَعْتُمْ » (متفق علیه) اگر شما را امر به اجرای عملی نمودن بقدرت استطاعت خود آنرا انجام دهید .

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید : زن در حالت حیض اگر به دلیل اینکه قافله یا همراه او حرکت می کنند نمیتواند در مکه مکرمه تا ختم حیض خود باقی بماند ، با اینکه حیض دارد یعنی در وقت حیض است میتواند کعبه را طواف کند و بالایش چیزی نیست (فدیه و گناه نیست) زیرا او یعنی زن آنچه بر او بود یعنی از اعمال حج انجام داد . و اللَّهُ أَعْلَم .

نقش حواء در خارج ساختن آدم از جنت

دکتور یوسف القرضاوی

سؤال : آیا صحیح است که مادر ما بی بی حواء سبب خارج شدن آدم از جنت به سبب خوردن از درختی که ممنوع شده بود است ؟ زیرا مردم باین عقیده اند که سبب مصیبت و رنج انسانها و اخراج شان از جنت یک زن شده است .

جواب : این قصه که از آن سؤال شده است و در آن یک زن مسئول بدختی انسان شناخته شده است ، یک قصه و حکایت غیر اسلامی میباشد . مصدر این حکایت تورات و ملحقات آن است و یهود و نصاری باین قصه عقیده دارند و نویسنده کان و شعراء ایشان هر کدام در باب این حکایت قصه هانوشه و اشعار سروده اند که متأسفانه بعضی از مسلمانان بدون دقت و نقد همه حکایات را قبول کرده اند .

کسیکه قصه آدم را در آیات متفرقه قرآن کریم می خواند باین نتیجه میرسد که :

1) امر خداوند برای نزدک شدن به درخت و عدم خوردن از میوه آن برای آدم و حواء بود (و قلنا یادم اسکن انت و زوجک الجنه و کلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين * القراءة : 35) . و گفتیم ای آدم ، تو و همسرت در بهشت اقامت گزینید و بخورید از بهشت بد لخواه و زیاد هر چه و هر جا که خواسته باشید ، و نزدیک نشوید به

در حدیث صحیح آمده که آدم و موسی علیهم السلام در عالم غیب با هم ملاقات نمودند، موسی علیه السلام آدم را مسئول از آنچه انسان از آن در دنیا مشقت و رنج میکشد به سبب خوردن اش از درخت می‌کند، لیکن آدم برای موسی می‌گوید که این موضوع قبل از خلقت آدم از جانب خداوند مقدر و ترتیب شده بود و آدم را خداوند برای تعمیر زمین خلق نموده بود و اضافه میکند و می‌گوید ای موسی این موضوع در تورات پیش تو نوشته شده است.

از حدیث فوق دو فائده و نتیجه گرفته میشود :

الف: موسی علیه السلام آدم را مسئول میداند نه حواء را و گفتار موسی استنباط میشود که آنچه در تورات نسبت به مسئولیت حواء در اخراج آدم از جنت آمده است صحت ندارد و از تحریفاتی است که در تورات داخل شده است.
ب: نزول آدم به زمین مقدار بود و خداوند انسان را برای آبادی زمین خلق نموده بود و اراده خداوند باید تحقق می‌یافتد.

4) جنتی که آدم در آن زندگانی داشت و برایش دستور داده شده بود که از هر درخت میتواند بخورد مگر فقط از یک درخت . نزدیک شدن به آن یک درخت و خوردن از میوه آن سبب اخراج آدم از جنت شد ، مقصد از آن جنتی نیست که خداوند برای متقیان در آخرت وعده داده است، جنتی که چشم آنرا ندیده و گوش راجع به آن نشینیده و در قلب کسی راجع به آن چیز خطور نکرده است ، علمای مسلمین در جنتی که حضرت آدم و حواء بودند اختلاف دارند و سؤال را مطرح میکنند که : آیا جنتی بود که وعده شده برای مؤمنین ، یا جنتی از جنت های دنیا چنانکه خداوند در سوره «القلم» می‌گوید: (إِنَّا بِلُونَهِ كَمَا بِلُونَا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ * الْقَلْمَ: 17). هر آئینه ما آزمودیم ایشان را چنانکه آزموده بودیم صاحبان بوستان را
و همچنان در سوره الكھف میخوانیم: (وَأَضْرَبَ لَهُمْ مُثْلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ اعْنَبٍ وَ حَفَظْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا * الْكَھْفَ: 32).

نقش حواء /
السلام » پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نه کرد * پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا وزن ترا پس باید که بیرون نه کند ترا وزن ترا پس باید که بیرون نه کند شما را از بهشت که آنگاه رنج کشی * هر آئینه ترا هست در بهشت این که گرسنه نشوی در آنجا و بر هنه نشوی * و آنکه تو تشنہ نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیایی * پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر درخت همیشه بودن و بر پادشاهی که کهنه نه گردد * پس خوردن از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و در گرفتند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را * باز بر گزیدش پروردگار او پس «برحمت» بازگشت بروی و راه نمود) .

3) قرآن حکایت میکند که خداوند آدم را برای یک وظیفه ای قبل از خلقت اش خلق نمود وظیفه که ملائکه آنرا می خواستند و به آن شوق داشتند و فکر میکردند که ایشان مستحق اول این وظیفه هستند . خداوند در سوره بقره این موضوع را قبل از آیاتی که از اقامات آدم در جنت و خوردن او از درخت می آورد .

(و هنگامیکه پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه میآفرینم، گفتند آیا در زمین کسی را میآفرینی که در آن فساد و خون ریزی کند ؟ و در حالیکه ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و ترا تقدیس نمائیم، خداوند فرمود من میدانم آنچه را شما نمیدانید * و خداوند همه اسماء «نام های اشیاء» را به آدم تعلیم داد سپس آن اشیاء را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اسمای این چیزها را بمن خبر دهید ، اگر راست میگوئید * فرشتگان گفتند ، خدايا ! تو پاک و منزهی ، ما نمیدانیم جز آنچه را که تو ما را تعلیم فرمودی ، بی شک توئی دانا - و - حکیم * خداوند فرمود ای آدم فرشتگان را بنام های آن اشیاء آگاه ساز پس چون آدم ملائکه را به اسمای آنها خبر داد ، خداوند فرمود آیا بشما نگفته بودم که من میدانم غیب آسمان ها و زمین را و میدانم آنچه را که شما آشکار میکنید و آنچه که پنهان میداشتید . آیات 30 تا 33) .

اقوال قوى و ضعيف ، خواهان قدرت و خبرتى است که بسيارى از اشخاص فاقد آنند.

به ايجاب اين گفته ها و از لحاظ ارتباط منافع ميان دول اسلامي و غير اسلامي و ضرورت اينکه دولت هاي غير اسلامي از قانون زندگي در دول اسلامي واقف باشند و نمي توانيم که درين مورد كتاب «هدايه» يا «رد المحتار» و يا «جامع الفصولين» را بنام قانون خود به ايشان تقديم نمائيم چه اين کار علامه غفلت و بي دانشى و وسيله تمسخر ما تلقى خواهد شد.

همچنين به مقتضای احتياج عامه افراد مسلمين که به چيزی از فقه شان معرفت نداشته و پی بردن به احکام و حقایق آن از سویه اوشان بالاتر میباشد.

روي اينهمه ايجابات واجب است که فكر تقنین اسلامی به عمل آمده و احکام اين فقه به شکل مواد قانونی درآيد و هر دولت ، مذهبی را که از آن پیروی مینماید ، با احکام و مسایلی که از مذاهب ديگر اقتباس میکند به صورت قانون تنظیم نموده و آن مواد قانونی را ضمن مجموعه های جداگانه تصنیف نماید.

مثل مواد مربوط به جرائم و جزاها بنام «قانون جزا» واحکام متعلق به معاملات بنام «قانون مدنی» و مناسبات تجارتی و غيره به اسم «قانون تجارت» و اجراءات قضایي بنام «اصول محاكمات» يا «قانون اجراءات قضایي» و هكذا قوانین مورد ضرورت ديگر هر کدام بنامهای جداگانه شناخته شود و به اين وسیله وظایف کارکنان دولت و قضات و مراجعین محاکم سهولت و آسانی يافته آنانيکه از دول خارجي با ما معاملاتی داشته باشند ، از هر گونه زحمت و تکليف خلاص خواهند شد.

حکم به جواز تقنین برای ولی امر از طريق مبدأ سياست شرعیه صورت گرفته و بر دور肯 استوار است: اول : عدم مخالفت آن با نص شرعی ، يعني در نصوص كتاب و سنت و اجماع ، دليلی يافت نمیشود که از تقنین فقه اسلامی و تنظیم احکام فقهی به شکل قواعد و مواد معینه منع نموده باشد.

دوم: تحقیق مصلحت د بهبود و این رکن در اثر تقنین فقه اسلامی از چند رهگذر میسر است:

و بیان کن برای ايشان داستان دو شخص که دادیم به يکی از ايشان دو بوستان از درختان انگور و گردا گرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را. و همچنان: (كلتا الجنتين ءأنت أكلها و لم تظلم منه شيئاً و فجرنا خللهما نهرا * الكهف : 33) . هر دو بوستان آوردند میوه های خود و هیچ کم نه کرد از میوه و جاري ساختیم میان آنها جوی آب.

محقق بزرگ ابن القیم هر دو قول را با دلالت هر دو در مقدمه كتاب خود بنام «مفتاح دار السعادة» آورده است و کسانیکه میخواهند زيادتر در اين مورد تحقیق نمایند به كتاب مذکور مراجعه فرمایند . والله أعلم.

تقنین فقه اسلامی

کسيکه به کتب فقه اسلامی سروکار دارد ، میداند که رسیدن به حکمی از احکام فقهی بالخاصه به اشخاص غیر متخصص ، تا چه اندازه دشوار است ، زیرا که بسياری از احکام در قسمتی که پیش بینی میشود ، یافت نشده و در غير موقع و باب خود ، با مناسبات تبعی و جزیی دیگری ذکر می گردد.

و علاوه کتب فقه اسلامی از نظر اينکه برخی مختصر و بعضی مطول است ، در فرا گرفتن احکام از هم تفاوت داشته و احيانا در يك كتاب احکامی را میتوان دریافت نمود که در كتاب ديگري آنرا بيان نکرده است و بل گاهی در يك كتاب آنگونه حکمی دیده میشود که در كتاب ديگري مخالف آن موجود است و همچنان هر کدام از مذاهب مختلفه از آنجا که روایات وارد از امام مذهب مختلف بوده است و یا تخریج کنندگان احکام راجع به مناسبات غیر منصوص با هم اختلاف نموده و حتی در يك مسأله نير آراء و اقوال مختلفه دیده میشود و طوريکه اهمیت و درجه اعتبار کتب فقهی و آراء منقول در آن کتب از يكديگر فرق میکند ، مراتب ترجیح میان اقوال و روایات هم روی تفاوت مدارج علمی و مقام صاحبان آن اقوال و روایات هم روی تفاوت مدارج علمی و مقام صاحبان آن اقوال و آراء و مولفات متفاوت است ، ازینرو جستجوی احکام از لابلای اين کتب و شناختن نظریات و

تقنین فقه اسلامی /

1) آسانی برای قضات در وقت مراجعه به مواد احکام و سرعت اجرآت.

2) عدم اختلاف رویه قضایی در فیصله‌ها و احکام، چه در صورت عدم تقنین فقه، احیانان یک قاضی به روایتی و قاضی دیگر در عین موضوع به روایت دیگری فیصله صادر نموده و از آنجا که روایات ترجیح یافته‌ف در موضوع واحد بکثرت دیده می‌شود، انواع احکام در یک مسأله پیدا شده و سیله‌تشویش و اضطراب افکار می‌گردد.

3) آسانی برای مراجعین داخلی و خارجی.

مناسب است راجع به سابقه تاریخی تقنین فقه در دول اسلامی معلوماتی تقدیم بداریم: در تقنین فقه اسلامی نخستین بار (مجلة الأحكام العدلية) توسط یک هیأت خاص علمی به امر خلیفه عثمانی به میان آمد و غالباً مسائلی را مطرح کردند که در حیات روزانه مورد ضرورت و احتیاج است.

این مجموعه احکام، در سال 1286 هجری ضمن یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک ماده به طرز قوانین جدید وضع گردیده و در قسمت معاملات فقه حنفی اختصاص یافته است و با وجودیکه به برخی از احوال ضعیف مذهب، به غرض رعایه مصلحت در آن استناد شده است، عمل نمودن به قول واحد را در تمام مسائل و بدون ذکر اختلافات فقهی لازم میدارد.

در 26 شعبان سال 1293 هجری امر رسمی صادر شد که در تمام محاکم ترکیه و بلاد تابع آن، مواد مجلة الأحكام العدلية به معرض تطبیق قرار بگیرد. این وقتی است که مصر در سال پیشتر از آن یعنی سال 1292 هجری خویشتن را از سلطه خلافت عثمانی آزاد ساخته بود.

بعد از ظهور مجله قانون فامیل نیز حاوی مناسبات خانوادگی در ترکیه وضع شده و در بسیاری از مسائل غیر مذهب حنفی به عمل آمد. مثلاً در مسأله فساد (مجبور) و بطلان طلاق آن وغیره و این تقنین مقدمه قیام بر ضد تقليد محض خوانده می‌شود.

در کشور مصر «قدرى باشا» کتاب خود را بنام (مرشد الحیران فی معرفة احوال الانسان) در احکام معاملات

تألیف نمود که ماخوذ از مذهب حنفی و حاوی 9411 ماده می‌باشد.

پس کتابی را به اسم (العدل و الانصاف فی حل مشکلات الاوقاف) تحت 646 ماده و همچنان کتابی را در حقوق فامیل ضمن 647 ماده تألیف کرد و اگرچه که این کاریک عمل فردی بوده و شکل تقنین رسمی نداشت، با آن اثر مهمی در آمادگی اذهان و متوجه ساختن افکار به ضرورت تقنین بخشیده بود.

تقنین رسمی فقه در مصر از سال 1915 میلادی به اینظرف آغاز گردیده و انجمنی مرکب از کبار دانشمندان تحت ریاست وزیر عدیله تشکیل شد تا به وضع قانونی در مسائل احوال شخصیه (حقوق فامیل) بپردازند، همان بود که اولین بار در سال 1920 م قانون نمبر 25 حاوی 13 ماده با تغییرات زیادی موافق مذهب امام مالک صادر شد.

در سال 1923 م قانون نمبر 56 صادر شد و ابلاغ نمود. عقد ازدواجی که سن شوهر در آن به هجده سالگی و سن زن به شانزده سالگی نرسیده باشد، ثبت وثیقه نشود و استناد آن به رأی ابن شبرمه و عثمان بتی و ابوبکر ابن عاصم بود، ولی این قانون با انتقاد شدیدی میان مردم مذاجه شده و وقتیکه به مزايا و فواید آن پی بردن، آنرا پسندیدند و ملاحظه بایست کرد که این قانون عقد ازدواج را در کمتر از سینین معینه تحریم نکرده، بل از ثبت و رسمیت آن ممانعت نموده بود و میخواست تا محاکم، دعاوی زن و شوهر را بدون عقد نامه رسمی سمع نکنند.

در سال 1929 م قانون نمبر 25 مرکب از 25 ماده صادر شد و این قانون جز در دو مسأله از دایرۀ مذاهب اربعه نه بر آمده است که یکی عدم وقوع سه طلاق بیک لفظ و دیگر عدم وقوف طلاق معلق در صورتیکه تشویق به کردن یا نکردن کاری از آن قصد شده باشد می‌باشد و درین دو مسأله از حدود مذاهب اربعه برآمده و از این تیمیه و

تقنین فقه اسلامی / شاگرد او ابن قیم و برخی فقهای دیگر اقتباس نموده است.

استاد عبدالله سمندر غوریانی

از محاسبات نجومی تا رؤیت بصیری (قسمت ششم)

نوع چهارم آن نوع عبادت و یا مامور به است که وقت برای آن هم ظرف است و هم معیار که مثال آن فریضه حج است که وقت برای آن ظرف است چون وقت حج شوال و ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجۃ است که تنها در دهه ذوالحجۃ اداء میگردد و بقیه زیادت است بناءً وقت برای حج ظرف است و هم از رهگذر اینکه تنها در همین وقت معین (دهه ذوالحجۃ) و در تمام عمر برای یک بار اداء میگردد، وقت برای آن معیار است. از نظر امام ابو یوسف باید که حج در همان سال اول اداء گردد چونکه امام ابو یوسف به معیار بودن وقت در حج توجه دارد و چون به سال دوم بتاخیر بیفتند ادائی آن در وقت ضيق آنست، مگر از نظر امام محمد تمام عمر وقت ادائی آن میباشد تا وقتیکه آثار پیری زیاد و علائم مرگ بروی ظاهر نگردد، در غیر آنحالات گنه کار میگردد، بر عکس نظر امام یوسف، امام محمد به وسعت وقت نظر دارد چونکه وقت را برای حج به مثابه ظرف می نگردو نه معیار تفاوت نظر دو امام در موضوع اثم و گناه به وضوح مشاهده میگردد. از نظر امام یوسف وقتیکه شخص فریضه حج را به سال دوم بتاخیر میاندازد عدالت وی ساقط میگردد چونکه او (فرد مکلف) اداء یک فریضه را با وجود استطاعت به ادائی آن، آنرا عمداً بتاخیر انداخته است و چنین شخص مقبول الشهادة نیست مگر اعتراضی که بر امام یوسف وارد میگردد، اینستکه حج که در سال ششم هجرت، فرض گشته بود، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آنرا به سال دهم هجرت اداء نمودند. یحتمل در پاسخ از طرف امام ابو یوسف بگوئیم که علت تأخیر حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بوده که به تنظیم امور مسلمانان مصروف بودند و از طریق وحی برای شان مدت نهائی عمر شان نیز معلوم بوده که حج را تأخیر کرده بوده اند ولی از نظر امام محمد همینکه شخص حج تأخیرشده را اداء نماید، عدالت را باز می یابد و شهادت وی نیز قابل قبول است.

تقنین فقه اسلامی /

در سال 1936 م هیأتی مرکب از بزرگترین دانشمندان مصر تحت ریاست شیخ جامع الازهر در وزارت عدیله آن کشور، تشکیل شده و سه قانون آتی را در قسمت احوال شخصی وضع نمودند:

۱) قانون نمبر 77 سال 1943 م حاوی چهل و هشت ماده و مخصوص مواریث.

۲) قانون نمبر 48 سال 1946 حاوی ۵۲ ماده مخصوص وقف و قانون نمبر 180 سال 1952 میک جزء آن قانون را الغو نمود.

۳) قانون نمبر 71 سال 1946 م حاوی ۸۲ ماده و مخصوص وصیت.

این بود قوانینیکه واضعین آنها به کدام مذهب معین و حتی به مذاهب اربعه مقید نبوده، بل از برخی آرای فقهای تابعین و رأی او داود ظاهری استفاده نموده اند، با آنکه اکثریت این قوانین از مذهب حنفی ماخوذ گردیده است.

در انجام، این رأی خاطرۀ قابل ذکر است که خدیو اسماعیل والی هشتاد و چند سال قبل مصر باری از دانشمندان الازهر شریف درخواست کرد که فقه حنفی را ضمن مواد قانونی تدوین نمایند تا مراجعین قضاe چه از این سرزمین و چه از اروپاییانی که در آن ایام مناسبات شان رو به زیارت نهاده بود، به آسانی، آن مواد قانونی را شناخته بتوانند، اما علمای الازهر در آنوقت به تقنین فقه موافقه نکرده و در خواست او را تردید نمودند و نتیجه چنان شد که اسماعیل هیأت دیگری مرکب از رجال قوانین وضعی را مکلف ساخت که مواد قانون مدنی را موافق قانون فرانسوی وضع نمایند و این قانونی بود که مردم را به پیروی از آن امر نموده و فقه اسلامی را جزد در مورد احوال شخصی، به کلی ترک نمود، تا اینکه از ده سال به اینطرف احکام بسیاری از فقه اسلامی توانست که آن قانون را تغییر بدهد.

این صحنه را جلو نظر دانشمندان اسلامی در تمام نقاط عالم اسلامی میگذارم و وسیله خوف و هراس از عواقب مخالفت با تقنین فقه اسلامی و موجب پند و عبرت میسازم.

گوفته شده از کتاب (فقه اسلامی در تقنین امروزی)

تألیف: شیخ عبدالعال عطوه.

ترجمه: استاد دکتور عبدالستار سیرت.

از محاسبات نجومی تا رؤیت بصوری

به طور خلاصه که بخواهیم نتیجه این بخش دوم را تذکر بدیم اینستکه باستی نظر فقهاء و مخصوصاً اصولیون را در ارتباط به اینکه وقت در کدام عبادت ظرف است و در کدام آن معیار و باز در کدام عبادت هم ظرف است و هم معیار را در نظر بگیریم و بعد نظر فقهی خود را ارائه نمائیم مثلاً راجع به تفسیر و تعبیر (الشهر) را در (فمن شهد منکم شهر) (الشهر) را (ظرف) بگیریم و یا که معیار ، تعیین یکی ازین دو برای روزه ، یک تکلیف فقهی است.

حدیث چه میگوید :

آنچه که درین بحث بسیار مهم است ، اینستکه حدیث ترجمان قرآن است و پیامبر مفسر کلام خدا است ، حال اگر بنابه فیصله که کار گزار فقهی ما کرده اند (شهد) را در (فمن شهد منکم شهر) به معنی (حضر) و (شهود) را به مفهوم (حضور) بگیریم ، وقتیکه حدیث به طور واضح از (رؤیت) صحبت میکند ، این دلیل آنستکه در قرآن نیز (شهد) را باید که به معنی (رؤیت) بگیریم . ما حدیث مبارک را که از متن نوشته آقای مستشار انتخاب نموده ایم ، بروایت از ابو هریره میخوانیم که (صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته فیإن غبی عليکم فأكملو عدة شعبان ثلاثین) (روزه بگیرید با دیدن هلال و افطار کنید با دیدن هلال اگر پوشیده شد بر شما پس تکمیل نمایید سی روز ماه شعبان را ، همانطور حدیث دیگری را از نوشته شان نقل میکنیم که بروایت ابن عمر رضی الله عنهمآ آمده است که (لا تصوموا حتى تروا الهلال ولا تفطروا حتى تروه فیإن غم عليکم فاقدروله) (روزه نگیرید تا که هلال را بینند و افطار نکنید تا که هلال را بینند پس اگر بر شما پوشیده شد پس تخمین بزنید آنرا) ، ما تاروایت ابن عمر رضی الله عنهم را از میان انبوه روایاتی که آنرا برگزیده اند را از لحاظی نقل کردیم که لا اقل در چند مورد آنرا محل بحث قرار میدهیم .

در قسمت اول از هر دو روایتی که ما آنرا آوردیم به مانند سائر روایات فراوانی که در سایت آمده ، به موضوع (رؤیت) به وضوح سفارش میکند ولی فقیه ما که شیفتة محاسبات نجومی در امر امساك و افطار اند ، رؤیت بصوری را به نحوی توجیه و تفسیر مینماید که همان خواست اولی شانرا که (رؤیت) به معنی (حضور) راست را تأیید مینماید مثل

اینکه ما (قسطنطیه) را مینویسیم و اما (لندن) تلفظ میکنیم واين امر از احتمال بعيد هم نیست چونکه يك آدم نا بینا ممکن است که يك منجم و فزيكدان خوبی شد و برای وي تابش نور و دیدن رنگهای متقاوت به اصطلاحات فiziكidan بكمک (طول وج) و ضريب انكسار رنگ قابل درک است و نعمت باصره برای وي بخارط فهم وادراك فريک نجومي کدام ارزشي ندارد و ما هم در بسياري از حالات و موارد خاص ميتوانيم يگوييم که (عل رأي فلان) و يا (او كما راه فلان) برای ما بهمانند که ماده رؤیت به مفهوم (تفکر) و (پند) و (عبرت) است در صفحه (20) سایت اين آيه مباركه را به عنوان استشهاد مياورند که (الم تر إلى الملا من بعد موسى اذ قالوا لتبיהם ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله) (البقرة : 246) . و ما هم ميتوانيم مثال روشنتری از آنرا در قصة اصحاب فیل بیاوریم که خطاب به محمد صلی الله عليه وسلم آمده که (ألم تر كيف فعل ربک ب أصحاب الفیل) (آیه اول از سوره الفیل) حالانکه پیامبر صلی الله عليه وسلم در آن تاریخ ، شاهد و ناظر جنگ ابرهه و اصحاب فیل نبوده اند .

جناب شان با اينگونه استنادها ، ميخواهند برای ما بفهمانند هر کس و يا کسانی رؤیت را در چنین مواردی برویت نظری می فهمند و توجیه می مینمایند در واقع سند سو نیت خود را امضاء کرده اند . ولی وقتیکه اين بررسی ها و تحقیقات خود را زیر عنوان (مسائل فقهی) مياورند ، يگانه پاسخ در برابر اينهمه تلاش ها و کوشش های اينستکه (يحرفون الكلم من بعد مواضعه) (النساء : 41) آسان است که شما کشف الآيات را بردارید و هر کلمه را که ميخواهيد با ماده و هيأت و (صیغه) آن ، موقعیت ها و سیاق آنرا در مواضع مختلف به میل و دلخواه خود تعویض و تبدیل نمائید و تیجه بگیرید و اگر به همین روش عملی کنیم و رؤیت را در حدیث به معنی (حضور) بگیریم ، آنطور که در (فمن شهد) شهود را به مفهوم حضور گرفته بودیم ، میشود که بجاي صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته بخوانیم که صوموا لحضوره و افطروا لحضوره ولی چنین دخل و تصرفی در بخش دوم از روایات که آمده است (فان غبی عليکم) و يا (فان غم

باشد . ما در مثال دوم نمیگوییم که (مؤمنة) (رقبه) را تفسیر کرده است بلکه می گوئیم که آنرا (مقید) کرده است نه آنکه آنرا (تفسیر) کرده باشد .

**برای شنیدن تفسیر کابلی مهربانی نموده به سایت ذیل
مراجعه فرماید :**

WWW.QURANICVISION.INFO

لست کتابها

مطالعه تمہیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) 384 صفحه . تأییف : فضل غنی مجددی .

قیمت \$25

بحث های دینی و فتو های فقهی 545 صفحه

تألیف : فضل غنی مجددی . قیمت \$25

مطالعه تمہیدی در سنت و حدیث نبیوی صلی الله علیه وسلم .

208 صفحه . تأییف : فضل غنی مجددی قیمت 10

در نظام دولت اسلامی . 202 صفحه . تأییف : فضل غنی

مجددی . قیمت \$8

فقه اسلامی در تقنین امروزی تأییف : شیخ بدالعال عطوه .

ترجمه : پروفیسور داکتر عبدالستار سیرت

قیمت \$6

مصارف پستی هر کتاب برای امریکا 5 دالر و برای اروپا 24 دالر و مصارف سه جلد کتاب یکجا برای امریکا 5 دالر و برای اروپا 24 دالر .

نوت : از خواهان و برادران عزیز که فقه اسلامی را از طریق پست بدست می آورند خواهشمندیم تا آخر ماه دیسمبر مصارف پستی را فرستاده منون فرمائید و همچنان از موکر اسلامی خواهشمندیم تا مصارف پستی را ارسال فرمائید . صدقات شما سبب ادامه این نشریه است .

از محاسبات نجومی تا رؤیت بصوری

علیکم) و یا (فان غمی علیکم) دیگر بهمان سهولت بخش اول روایات ممکن نیست این همان چیزی است که قرآن از آن به (يتبعون أهواههم) عبارت میکند و مارا از آن بر حذر میدارد .

آقای مستشار پس از طرح عنوان فرعی (ضعف استدلال جمهور در استدلال به) (فاکملوا عده ثلاثین) که در صفحه 26 است) روایات بسیاری از صحیح و اصحاب سنن و مسانید و معاجم میآورند که تا صفحه 32 را احتوامیکند و بعد آنرا بدینگونه خلاصه میسازند که (و احتج الجمهور بالروايات التي ذكرناها و حکها صحية صريحة) (جمهور بروایاتی احتجاج می کنند که ما آنرا ذکر کردیم همه آنها صحیح و صریح است) متعاقب آن این نظریه جمهور را به وجه عنوان میکنند و میگویند که (فاکملوا العدة ثلاثین و اقدرو لـ ثلاثین و هـ مفسرة لرواية فاقدروا له المطلقة) که باین مفهوم که فاقدروا له را که مطلق است ، فاکملوا العدة ثلاثین و یا فاقدروا ثلاثین آنرا تفسیر مینماید که این رأی جمهور از نظر شان قابل تأمل است . گویا پس از آنکه روش اقدرو لـ هلال را مورد انتقاد به اصطلاح خود قرار داده اند ، میخواهند دو میں قبول شده را که همان شمارش سی روز است را به نقد بکشد و راه را برای محاسبات نجومی هموار سازد .

ولی پرسش اساسی این است که اگر فاقدروا له را مطلق بگیریم ولی باید عمیقاً متوجه این نکته باشیم که (تفسیر) در موردی پیش میآید که ما در همان مورد خاص نیاز به بیان داشته باشیم . این راست و درست است که فاقدروا له احتجاج به بیان و تفسیر دارد و اگر فاقدروا له بنا برای شما مطلق باشد ، آیا مطلق به تفسیر و بیان ضرورت دارد یا خیر ، ولی مطلق از نظر ما به تفسیر و بیان ضرورت ندارد مثلًا وقتیکه به ما گفته میشود که (فتحrir رقبه) ما با آزاد کردن یک بردۀ چه مؤمن باشد و چه غیر مؤمن مکلفیت خود را بدرستی اداء کرده ایم و هیچ غموض و ابهامی درین حکم (فتحrir رقبه) وجود ندارد که ما انتظار بکشیم تا از طرف شارع به ما گفته آید که آیا مراد از آن بردۀ مؤمن بوده است یا غیر مؤمن .

ولی وقتیکه دریک مورد دیگری میخوانیم که (فتحrir رقبه مؤمنه) درینجا است که (رقبه) به (مؤمنه) قید میگردد و ما هم خود را مقید می بینیم که تا برداز را آزاد کنیم که (مؤمنه)

آدرس فقه اسلامی

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539

U.S.A

fazlghanimogaddedi@yahoo.com
aamo-usa.org
Tel (510) 979 - 9489